فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲، ص ص۱۷۵-۱۵۱

سلفی‌های لیبی و انقلاب ۱۷ فوریه

سیدعبدالامیر نبوی[1]
استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
محمد فاتحی[2]
کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر مسائل خاورمیانه (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰٤/۲۲
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰٦/۱٦

چکیده

تحولات سه سال اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا که در تاریخ این منطقه بی‌نظیر بوده، موجب رشد و گسترش گروه‌های سیاسی - اجتماعی فروخفته در دوران دیکتاتوری‌ها شده است. همه این گروه‌ها، حتی آنهایی که همراه با نظام سابق شناخته می‌شوند، تلاش می‌کنند در دوران جدید نقش‌آفرینی کرده و آینده نظام سیاسی کشور خود را در اختیار گیرند. در لیبی نیز طی این مدت، جریان‌های مختلف سیاسی - اجتماعی در تلاش برای به‌دست گرفتن قدرت بوده‌اند و با وجود آنکه دولت موقت تشکیل شده، هم‌چنان رقابت بر سر قدرت ادامه دارد. گروه‌های سلفی موجود در این کشور از جمله گروه‌های فعال در عرصه سیاسی هستند و می‌کوشند با استفاده از عنصر دین و البته با هر ابزاری سرنوشت کشور را به‌دست گیرند. بررسی عملکرد سلفیه در لیبی که سه طیف مدخلی (سنتی) با گرایش وهابی، اخوانی و تکفیری را در بر می‌گیرند، در فضای بعد از انقلاب ۱۷ فوریه و با نگاهی به ریشه‌های این جریانات، موضوع محوری مقاله حاضر است. این بررسی نشان می‌دهد که سلفی‌های مدخلی (سنتی) که در گذشته حامی قذافی بوده‌اند، ضمن اکراه از برگزاری انتخابات، تلاش می‌کنند با استفاده ابزاری از سلفیه تکفیری و اقداماتی چون تخریب بارگاه‌های صوفیان بر وضعیت کشور اثرگذاری بکنند؛ اخوانی‌ها بیشتر از دیگران در تکاپوی کسب قدرت هستند؛ و سلفی‌های تکفیری بخشی از جریان ضدامنیتی در لیبی هستند که بیشتر همت خود را مصروف مبارزه دوسویه با اخوان و دولت می‌کنند، ضمن آنکه بخشی از توان خود را برای جنگ به سوریه اعزام کرده‌اند.

واژه‌های کلیدی: لیبی، انقلاب ۱۷ فوریه، سلفیه، مدخلیه، اخوان‌المسلمین.

---

1. nabavi@iscs.ac.ir
2. fatehi2005@gmail.com

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

مقدمه

با وقوع تحولات دومینووار در برخی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا طی سه سال گذشته، در فضای خلأ قدرت، همه بازیگرانی که در نظام‌های سابق در بند دولت بوده و یا در گوشه‌ای تحت نظر به‌سر می‌بردند، تلاش می‌کنند در وضعیت جدید ایفای نقش کنند. تلاش این بازیگران برای پیشـــبرد اهداف و حاکم کردن اندیشـــه خود از راه‌های گوناگون قانونی و غیرقانونی به اختلافات و ناامنی پس از تحولات دامن زده است. بخشی از بازیگران عمده موجد این وضعیت، سلفی‌هایی هستند که از یک سو فضای بسته سیاسی پیشین را تجربه کرده‌اند و از سوی دیگر تعالیم وهابیت و عملکرد القاعده آنها را مســـتعد تمسک به هر ابزاری برای رسیدن به اهداف خود کرده اســـت. البته سلفی‌های فعال در کشورهای جهان عرب، یک جریان واحد نیستند و طیف‌هایی از آسایش‌طلبان متعصب تا اصلاح‌گرایان و تندروهای خشونت‌طلب را در بر می‌گیرد.

معمر قذافی در طول ٤٢ ســـال حکومت خودکامه خود بر کشـــور پهناور و کم‌جمعیت لیبی، به نیروهای اجتماعی و سیاســـی اجازه رشد نداد، لذا هیچ نیروی مؤثری در لیبی پس از قذافی وجود نداشـــت که بتوان تصور کرد جایگزین حتمی وی خواهد شـــد. سلفی‌ها نیز مانند دیگر گروه‌های سیاســـی و اجتماعی تا پیش از سقوط قذافی مجال چندانی برای حضور در صحنه عمومی نداشـــتند. تنها برخی سلفی‌های سنتی (مدخلی) با اجازه دولت، آن هم تنها برای تأیید اولوالامر بودن قذافی، اجازه فعالیت محدود داشـــتند. به‌دنبال انقلاب ۱۷ فوریـــه و پس از برچیده شـــدن نظم آهنین دوره قذافـــی، گروه‌های مختلف و ازجمله گرایش‌های گوناگون سلفی فضایی مناسب برای فعالیت یافتند.

با توجه به ســـابقه سرکوب کلیه مخالفان از سوی حکومت قذافی و نبود تجربه سیاسی بین آنان، به‌ویژه ســـلفی‌ها، محور اصلی مقاله حاضر را این پرســـش تشـــکیل می‌دهد که «گرایش‌های گوناگون ســـلفی در لیبی چه پیشـــینه‌ای داشته و چه نقشی در حیات سیاسی کنونی این کشـــور دارند؟». هدف از نگارش این مقاله، پاســـخ به پرسش یاد شده به شیوه توصیفی ـ تحلیلی، با استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و اینترنتی است.

سلفی‌گری در شمال آفریقا

در شـــمال آفریقا، شـــیخ محمد عبده و شـــاگردانش را بنیان‌گذار جنبش ســـلفی معتدل و

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

اصلاح‌خواه در جامعه اســـلامی (مصر و شمال آفریقا) می‌دانند. در آغاز راه، عبده بیش از آنکه به سیاســـت توجه نشان دهد، به تربیت جامعه و جوانان علاقه داشت، اما رشید رضا و پس از وی ســـیدقطب علاوه بر سیاســـی کردن جنبش، رگه‌هایی از افراط‌گرایی را بدان افزودند. از این روســـت که بســـیاری از گروه‌های جهادی و تکفیری در شمال آفریقا خود را پیرو ســـیدقطب دانسته و اعمال خود را به عقاید وی نسبت می‌دهند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۱۶۹). این نوع افکار در میان عموم مسلمانان شمال آفریقا بسط نیافت و تنها در میان برخی گروه‌های کوچک افراطی جداشـــده از اخوان‌المسلمین و یا برخی گروه‌های مورد حمایت وهابی‌های سعودی مقبول بود. بنابراین، این‌دست عقاید در این منطقه تا دو دهه پایانی قرن بیستم همواره در حاشیه قرار داشـــت و به‌خصوص در برابر اندیشه‌های صوفیانه رایج در شمال آفریقا و نیز اسلام اخوانی مجالی برای جولان نمی‌یافت.

بروز یک سلسله تحولات اجتماعی و اقتصادی در خلال دهه‌های ۱۹۶۰ و ۷۰ میلادی، سبب رشد و گسترش اسلام‌گرایی به‌معنای عام و اسلام‌گرایی سلفی وهابی و جهاد تکفیری به‌معنای خاص آن از آغاز دهه ۱۹۸۰ شـــد. آثار شکســـت‌های پی در پی ارتش‌های عربی در جنگ با اســـرائیل، محدودســـازی جماعت اخوان‌المسلمین در مصر و دیگر کشورهای شـــمال آفریقا و همچنین سیاســـت دولت‌های عربی در مبارزه با ایدئولوژی انقلابی ایران، فضا و فرصت مناسبی برای سلفی‌های وهابی و تکفیری در شمال آفریقا فراهم کرد؛ فضا و فرصتی که تا پیش از این اسلام فقاهتی و اسلام اخوانی به همراه اندیشه‌های صوفیانه همه آن را پوشـــش می‌دادند. از دیگر عوامل رشد افراط‌گرایی سلفی در شمال آفریقا می‌توان به بازیابی هویت مکدر عربی ناشـــی از شکست ناسیونالیسم عربی، پیدایی هویت غرب‌ستیز، گسترش گســـیختگی اجتماعی در منطقه و رشد مناطق فقیرنشین و حاشیه‌نشین و مستعد افراط‌گرایی اشاره کرد.

از آن زمـــان به بعـــد گروه‌های فراوانی با ایدئولوژی جهـــادی ـ تکفیری در این منطقه تأسیس شـــدند و فعالیت‌های گسترده‌ای را شـــروع کردند. البته آنها تا مدت‌ها جایگاهی معادل رقبـــای صوفی و اخوانی خود در بطن جوامع منطقه به‌دســـت نیاوردند و همچنان به‌صورت مخفیانه و زیرزمینی و به‌صورت ســـازمان، و نه جنبش، به فعالیت ادامه می‌دادند. بسیاری از آنها هم پس از آنکه در مبارزه با نظام متبوع خود ناکام ماندند و پایگاه اجتماعی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

قابل توجهی در میان مردم شـــمال آفریقا به‌دســـت نیاوردند، به القاعده پیوستند و به بهانه جهاد به کشـــورهای افغانستان، چچن، عراق و سوریه رفتند. بنابراین به‌سختی می‌توان ادعا کـــرد که تفکر تکفیری و جهادی دارای یـــک پایگاه اجتماعی دامنه‌دار و تاریخی در منطقه است.

سلفی‌گری در لیبی

روند رشـــد اسلام‌گرایی به‌طور اعم و اسلام‌گرایی سلفی ـ جهادی به‌طور اخص در کشور لیبی، روندی بطئی و کند بوده اســـت. از این رو جنبش‌های اسلامی دامنه‌دار و بزرگی پس از حرکت سنوسیه در این کشور کم‌جمعیت، قابل مشاهده نیست. علل گوناگونی در رابطه با این کم‌تحرکی می‌توان برشـــمرد که از جمله باید به جمعیت و تراکم اندک نســـبت به وسعت کشور،[1] وضعیت اقتصادی و اجتماعی کم‌چالش نسبت به همسایگان، نفوذ و سلطه خانقاه‌های صوفیه و مشـــی صوفی‌گری منتج به جامعه‌گریزی و سیاست‌گریزی و همچنین نحوه حکومت‌داری و سیاست‌ورزی معمر قذافی اشاره کرد.

از ســـپتامبر ۱۹۶۹ و در پـــی کودتای قذافی، ترکیب مشـــخص و عمل‌گرایانه‌ای مبنای مشروعیت‌بخشـــی نظام سیاســـی لیبی شـــد. گرچه این ترکیب به‌طور دائـــم دچار تغییر و دگرگونی می‌شد، عنصر اسلامی بودن همواره جزء اساسی این مشروعیت بود (اخلاقی‌نیا، ۱۳۸۸). در واقع، در زمانی که ناسیونالیســـم عربی غیردینی جمال عبدالناصر تمامی جهان عرب را درنوردیده بود، رژیم سیاســـی لیبی به‌ســـرعت چهره احیاطلبی اســـلامی به خود گرفت و به اجرای قوانین قرآنی در رابطه با تغذیه، اجرای حدود اسلامی و بستن کلیساها و کلوپ‌های شـــبانه دســـت زد، اما در عین حال به‌دلیل ترس از پیدایی بسیج اجتماعی یا شـــکل‌گیری هر نوع نظام مدنی، مبارزه علیه نهاد روحانیت را در سال ۱۹۷۷ آغاز کرد، در نتیجه مفتی لیبی اســـتعفا کرد و کســـی نیز به جایش منصوب نشد. همچنین اداره مسجدها از اختیار امام جماعت آن خارج شـــد. قذافی در ادامه مبارزه با اســـلام علمایی، مشروعیت علما و تفاسیر فقهی آنها را مورد حمله قرار داد و در عین حال بر اعتبار قرآن به‌عنوان کلام خداوند که برای همه مسلمانان نازل شده بود تأکید کرد. بنابراین از مسلمانان لیبی خواسته

۱. کشور لیبی با ۱,۷۵۹,۵۴۰ کیلومتر مربع وسعت، جمعیتی اندکی بیش از ٦ میلیون نفر دارد.

فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

شد تا به اسلام اصلی مبتنی بر قرآن باز گردند، بدون آنکه به تفاسیر توجه کنند (دکمجیان، ۱۳۷۷: ۳٤٤-۳٤۳).

در عمل، سیاست‌های قذافی بسیاری از میل‌ها و بخش‌هایی از ایدئولوژی‌های سلفی‌های جهـــادی از جمله اجرا و احیای حدود و قوانین قرآنی، مخالفت با ناصریســـم و تأکید بر اســـلام‌گرایی، مبارزه با صلیبی‌ها، مبارزه با مظاهر فساد اجتماعی و مبارزه با طبقه روحانی را محقق کرد. بنابراین بســـیاری از انگیزه‌ها و نیازهای اندیشه‌های جهادی و سلفی در لیبی بایســـتی دچار انفعال می‌شد، اما به‌دلیل مخالفت ضمنی با احیای حکومت اسلامی و تأکید بر جدایی دین از سیاست، مخالفت سلفی‌های جهادی و سلفی‌های میانه‌رو برانگیخته شد.

کشـــمکش‌هایی که از بدو به قدرت رسیدن قذافی در عرصه سیاسی لیبی رخ داد، تأثیر زیادی بر جریان‌های اســـلام‌گرا، به‌ویژه جریان‌های ســـلفی تندرو در این کشور نهاد، این جریان‌هـــا تا دهه ۱۹۸۰ محدود به اخوان‌المســـلمین و حزب‌التحریـــر بود. گروه اخوان به اقتضای شـــرایط امنیتی حاکم بر لیبی کاری مخفیانه و ســـری را انتخاب کرده بود به‌ویژه آنکه در این زمان از نظر تعداد در اقلیت بود، ولی حزب‌التحریر در جریان انقلاب فرهنگی ۱۹۷۳ و سرکوب‌های شدیدی که طی آن انجام گرفت تقریباً از صحنه محو گردید. به‌تدریج برخی اســـلام‌گرایان به سمت تفکر جهادی که در شمال آفریقا به‌سرعت در حال گسترش بود، متمایل گشـــتند. این تفکر بر اوضاع سیاسی کشور، به‌ویژه بعد از حوادث الرجمه که در اواخر سال ۱۹۸۸ در نزدیکی بنغازی به‌وقوع پیوست، اثر گذاشت و در نیمه دهۀ ۱۹۹۰ درگیری‌های ســـختی میان آنها و قوای نظامی قذافی به‌خصوص در مناطق شرقی به‌وجود آمد. گروه الجماعه الاسلامیه المقاتله و جنبش شهداء الاسلام چنین عملیات‌هایی را رهبری می‌کردند (بسیکری، ۲۰۱۲).

در دهه ۱۹۹۰ که در سراسر شمال آفریقا، مبارزه اسلام‌گرایانه اعم از جهادی و غیرجهادی وجهه خشـــونت‌آمیز خود را آشکار کرده بود، در لیبی تازه مراحل تکوین این مبارزات طی می‌شد. در اوایل این دهه سیاست حکومت لیبی، سرکوب و کنترل گروه‌های اسلام‌گرا بود، به‌نحوی که اعدام و زندانی کردن اسلام‌گرایان وابسته به شش گروه مختلف سلفی، حزب التحریر الاسلامی، الدعوه الاســـلامیه، الجهاد، التبلیغ، اخوان‌المسلمین و گروه‌های کوچک وهابی که به‌جز گروه آخـــر، عمدتاً متأثر از تحولات مصر بودند، امری نه‌چندان غیرعادی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

بود. شـــایان ذکر اســـت که فعالیت گروه‌های جهادی و تکفیری در لیبی طی این دهه بیش از آنکه یک حرکت مبتنی بر جنبش اجتماعی در جامعه باشـــد، خیزشـــی بود زنجیره‌ای و ســـازمانی که به‌طور عمده در خارج از لیبی رشد یافته و مجدداً در این کشور سازمان‌دهی شـــده بود. همچنین می‌توان ادعا کرد اکثر حرکت‌های اسلام‌گرایانه معاصر در لیبی متأثر از تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مصر بوده است.

سلفی‌گری مدخلی در لیبی

ســـلفی‌های مدخلیه لیبی را می‌توان وهابیت بومی‌شـــده در این کشور دانست که از پیروان ربیع‌المدخلی، شـــیخ و واعظ سعودی، هســـتند.[1] فیرحی این گرایش در وهابیت را که از سیاســـت‌های رسمی پادشـــاه حمایت می‌کند جریان جامیه می‌نامد و آن را متأثر از محمد امان جامی، شـــاگرد بن‌باز، می‌داند (فیرحی، ۱۳۹۲)، اما سلفی‌های محافظه‌کار لیبی ضمن احتـــرام به جامی، به‌طور عمده خود را پیرو ربیع المدخلی می‌دانند و نه محمد امان جامی. البته اعتقاد به حمایت از سیاست رسمی حکومت ریشه در اندیشه سیاسی اهل سنت دارد. این تفکر به نظریه استیلا ـ از شیوه‌های به قدرت رسیدن خلیفه ـ برمی‌گردد. بر اساس این اعتقاد که در میان عموم اهل ســـنت تا حدی پذیرفته و در میان وهابیت سعودی نیز مقبول اســـت، تا زمانی که خلیفه و به تعبیر امروزی حاکم مستقر بر اوضاع تسلط دارد، هر کسی که با زور و نیروی نظامی در صدد ســـرنگونی حاکم برآید، به «شق عصای مسلمین» متهم می‌شـــود ولی در صورتی که همان فرد بتواند حاکم را سرنگون و خود به جای او بنشیند، حاکم مشروع شناخته خواهد شد (قادری، ۱۳۷۸: ۲۷). ازهمین‌رو، سلفی‌های مدخلی لیبی با وجود نارضایتی قلبی از قذافی، با رژیم او ســـر ســـازش داشـــتند. حکومت لیبی پس از

۱. ربیع بن هادی بن محمد عمیر مدخلی، از قبیله مداخله در اواخر ســـال ۱۳۵۱ قمری در روســـتای جرادیه، واقع در غرب شـــهر صامطه در عربستان سعودی به دنیا آمد. وی در سال ۱۳۸۱ قمری و هم‌زمان با افتتاح دانشگاه اسلامی در مدینه منوره در آن دانشـــگاه به مدت چهار سال در کلاس استادانی همچون عبدالعزیز بن‌باز، محمد ناصرالدین البانی، محمد امین شـــنقیطی و غیره شـــرکت کرد، سپس وارد سطوح عالیه شد و در ســـال ۱۴۰۰ قمری با مدرک دکتری در رشـــته حدیث از دانشگاه ملک‌عبدالعزیز مکه فارغ‌التحصیل شـــد و پس از آن تاکنون در همان دانشگاه به تدریس در رشـــته حدیث مشغول بوده است. مدخلی کتب بسیاری را در رد علما و متفکرانِ مسلمان منتقدِ حاکمان نوشته است. وی بیشـــترین کتاب‌ها و مقالات خود را در ردّ سیدقطب نگاشـــته و شدیداً به او و اخوان‌المسلمین حمله کرده است («سلفیه درباری»، ۱۳۹۰).

فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

اعمال فشـــار شدید بر همه جریان‌های سلفی، به‌علت تلاشی که سلفیه مدخلی در تضعیف گرایش‌های سرســـخت جهادی داشت، تصمیم گرفت از فشار بر این جریان سلفی بکاهد (الرفیعی، ۲۰۱۳). به‌علت موضع‌گیری‌های ســـازش‌کارانه سلفی‌های مدخلی در قبال رژیم قذافـــی بنا بر قاعده اطاعـــت از ولی امر و همچنین به‌دلیل مخالفـــت با دیگر رویکردهای فکری اسلامی از جمله اخوان‌المسلمین و جهادگراها، نیروهای امنیتی قذافی به آنها نزدیک شدند. بر اساس گزارش‌هایی که اندکی پیش از انقلاب فوریه از دستگاه‌های امنیت داخلی و دفترهایی که به اســـم مبارزه با زندقیه مشهور بوده به‌دست آمده، برخی از عناصر جریان سلفی مدخلی با ارائه گزارش‌های هفتگی به نیروهای امنیتی با آنها همکاری می‌کردند. این گزارش‌ها حاکی از آن است به‌علت حمله‌هایی که برخی مدخلی‌ها علیه خطیبان منتسب به جریـــان میانه‌رو تدارک می‌دیدند، تعداد زیادی از این خطیبان از ادامه فعالیت باز می‌ماندند (بسیکری، ۲۰۱۲).

خبرنگار روزنامه *لیبیا الیوم* در گزارشی از یک جریان دینی در ماه مه ۲۰۰۵ می‌گوید: «جوانانی که مقید به دین بودند و بعد از ســـال ۲۰۰۰ زندانی شده بودند، اگر در خلال بازجویی‌ها به مدخلی بودن خود اذعان و آن را اثبات می‌کردند بعد از بازجویی سریع آزاد می‌شـــدند. در زندان‌ها شایع شده بود که زندانی‌های مدخلی بر روی دیوارهای آن با خط درشت می‌نوشتند: «ســـلفیت راه نجات است» و بر خلاف دیگر گروه‌های اسلام‌گرا برای این کار آسیبی نمی‌دیدند». (www.libyaalyom.com)

جریان ســـلفی مدخلی در اوایل قرن بیست‌ویکم دوره نسبتاً درخشانی را طی کرد. در این برهه، الســـاعدی یکی از پسران قذافی از حامیان سلفیه مدخلی در لیبی بود و روابطش با افراد شاخص و برجسته سلفی محکم بود. آنان با حمایت وی و بدون هیچ‌گونه مشکلی، کتاب‌هایی در راســـتای تبلیغ اندیشه‌های خود توزیع می‌کردند و هنگامی که به مشکلی بر می‌خوردند، به‌طور مستقیم با ساعدی تماس می‌گرفتند تا مشکل را حل و آنان را آزاد کند (بسیکری، ۲۰۱۲).

بعد از اینکه حکومت قذافی به‌علت حمایت‌های این نحله از «اولوالامر» محدودیت‌های آنـــان را کاهش داد، جمعیت هوادار این جریـــان تا حدی رو به افزایش نهاد و تأثیرگذاری آنها در جامعه با در اختیار گرفتن برخی مســـاجد نمـــود پیدا کرد؛ هرچند به‌دلیل محتوای

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

خطبه‌های این خطیبان، اقبال عمومی نسبت به آنان کم بود. عمده خطبه‌های آنان بر دو محور متمرکز بود: ۱. خصومت با گروه‌های اسلامی لیبی به‌ویژه صوفیان؛ ۲. حمایت از نظام قذافی و توجیه ولی امر بودن وی. در نتیجه، دغدغه‌های اجتماعی مردم و مبارزه با فساد و استبداد در مباحث آنان جایی نداشت. آنان با قرار گرفتن در حاشیه عمل سیاسی، سیاست را ناپاک عنوان کرده که باید به دیگران واگذار شود و خود به دعوت عقیده و باور توحیدی بپردازند. از این رو، این مواضع به عزلت بیشتر آنها منجر شده بود.

در دوران انقلاب ۱۷ فوریه، برخی از مدخلی‌ها بر حسب عقیده سنتی لزوم پیروی از ولی امر و ضرورت پرهیز از طغیان علیه حاکم اسلامی به‌منظور جلوگیری از شق عصای مسلمین، بر روی منابر تأکید می‌کردند که قذافی ولی امر و حاکم شرعی است و جایز نیست علیه وی شورش شود. آنان انقلابیون را به‌عنوان خوارج توصیف کرده، شرکت در تظاهرات و راهپیمایی را حرام دانسته و مردم را از فتنه بر حذر می‌داشتند. در یک برنامه تلویزیونی به‌نام «إحذروا» (مراقب باشید) که یکی از شیوخ سلفیه به‌نام علی ابوصوه آن را اجرا می‌کرد، وی با انتشار اطلاعات نادرست از اوضاع و در راستای تقویت نظام قذافی، برای نیروهای حکومتی دعا می‌کرد. اگرچه در دوران انقلاب شیخ صالح اللحیدان با صراحت بر واجب بودن مبارزه علیه قذافی حکم داد، طرفداران این جریان به فتوای محمد المدخلی عمل کردند و فتوای شیخ صالح اللحیدان را باطل دانسته و اعلام کردند که وی گمراه شده است.

بعد از آزادسازی طرابلس، برخی از مدخلی‌ها اعلام کردند که قذافی کافر است و علمای حجاز از سال ۱۹۸۲ هنگامی که وی منکر سنت و حکم قرآن شد به کافر بودن وی حکم داده‌اند، و در نهایت اعلام کردند که با انقلابیون هستند. دفاع مدخلی‌ها از نظام قذافی در دوران انقلاب و تأیید نسبی انقلاب پس از پیروزی، از نظر بسیاری صرفاً فرصت‌طلبی قلمداد می‌شود (الرفیعی، ۲۰۱۲)، اما بایستی توجه داشت این اعتقاد از دیرباز در میان بخشی از اهل سنت رایج بوده است که طغیان علیه حاکم مستقر را مذموم دانسته ولی در صورت غلبه مخالفان، فرد غالب به‌عنوان حاکم مشروعیت خواهد داشت. البته علمای مدخلی به تأیید صرف نظام جدید بسنده نکردند و در فضای باز ایجاد شدهٔ بعد از انقلاب، شروع به تکاپو در جامعه نمودند و قدرت خود را با تحریک سلفی‌های تکفیری نسبت به

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

ویران نمودن بارگاه‌ها و نبش قبور نمایان کردند؛ امری که موجی از ترس و وحشـــت در جامعه به راه انداخت.

با این حال، برخی ویژگی‌های این گرایش ســـبب کاهش توان اثرگذاری آن در جامعه لیبی پس از انقلاب شده است. به‌طور مشخص، اگرچه سلفیه مدخلی جریان نسبتاً وسیعی را تشکیل می‌دهد، از آن‌جایی که حاضر نیست به یک سازمان یا گروه تغییر یابد و تحزب، دموکراســـی و دعوت به آزادی را از خطرناک‌ترین امور وارداتی و گام برداشـــتن در طریق آن را گمراهی می‌داند («التحذیر من الفتن ومن الدیمقراطیة ومشـــتقاتها»، ۲۰۱۲)، نسبت به حجم و ظرفیتی که از آن برخوردار اســـت، قـــدرت اثرگذاری ندارد. برخی از این خطیبان دیگر گروه‌های اســـلامی را مورد حمله قرار می‌دهند و از برگزاری ســـخنرانی و تدریس دیگر گروه‌ها در مســـاجد جلوگیری به‌عمل می‌آورند؛ همچنین مشـــایخ آنها اطلاع از آثار علمای معاصر غیر از علمای خود را حرام می‌دانند. همین امر ســـبب شـــده است خطبای این جریان در میان مردم به جمود فکری مشهور شوند؛ چه آنکه افکار عمومی در لیبی که اغلب روحیه‌ای صوفیانه دارند، همراهی چندانی با آنان ندارند. بسیاری، سلفی‌های مدخلی را تابع و پیرو مشایخ مکتب وهابی می‌دانند که تحت سیطره خاندان آل‌سعود طی یک قرن، فرهنگ خشـــک و بی‌روحی را به‌وجود آورده‌اند (بسیکری، ۲۰۱۲). از طرف دیگر، امتناع آنها از سیاست و عدم اعتقادشان به ایجاد سازمان و تشکیلات مسلحانه یا نفود در نیروهای مسلح از وزن آنها در جامعه و دولت می‌کاهد.

سلفی‌های اخوانی

جمعیت اخوان‌المسلمین که در سال ۱۹۲۸ توسط حسن‌البناء در مصر تأسیس شد، محصول یکی از پیچیده‌ترین مراحل تاریخ معاصر آن کشـــور بـــود (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۵۲). مصر در ســـال‌های میان دو جنگ جهانی کانون فشـــارهای متضاد اجتماعی، اقتصادی، سیاســـی و ائدئولوژیک به‌حســـاب می‌آمد و این عوامل زمینه مساعدی برای ظهور و گسترش اخوان فراهم آورد. هرچند اخوان‌المســـلمین تنها گرایش اســـلامی سازمان‌یافته‌ای بود که در اکثر کشـــورهای اســـلامی پیروانی یافته بود، به‌هیچ‌وجه یک جبهه همگن در این کشورها ارائه نمی‌کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

۱. اخوان‌المسلمین لیبی قبل از انقلاب

هســـته اولیه جماعت اخوان‌المسلمین لیبی در سال ۱۹۴۹ در شرق این کشور شکل گرفت («جماعه‌الاخوان‌المســـلمون اللیبیه...من نحن و ماذا ترید»). سازمان‌دهی این گروه در لیبی توســـط سه طیف از افراد مرتبط با اخوان‌المسلمین به انجام رسید: گروه نخست، مبارزان و مجاهدان لیبیایی بودند که تحت فشار استعمارگران ایتالیایی به مصر پناه برده و تحت تعلیم اعضای اخوان مصر قرار گرفته بودند؛ دســـته دوم، روحانیون مصری متأثر از اندیشـــه‌های حســـن‌البنا و اخوان‌المسلمین بودند که در لیبی مشغول فعالیت مذهبی بوده و از این طریق مســـلمانان لیبیایی را با اندیشه‌های ســـلفیه اصلاحی آشـــنا می‌کردند؛ دسته سوم، سه تن از اعضـــای فراری اخوان‌المســـلمین مصر بودند که پس از برهم خـــوردن روابط اخوان و دولت مصر به‌سبب ترور نقراشـــی پاشا به لیبی پناه بردند و در آنجا هسته‌های غیرمتشکل اخوان‌المسلین را سازمان‌دهی و متشکل کردند. این افراد عبارت بودند از: عزالدین ابراهیم، جلال ســـعده و محمود شـــریبتی (الرفیعی، ۲۰۱۱) که از این میـــان عزالدین ابراهیم نقش محوری را در تأسیس اخوان‌المسلمین لیبی ایفا کرده است.

اخوان‌المسلمین لیبی به‌صورت رسمی در سال ۱۹۶۸م فعالیت خود را آغاز کرد. برخی اعضـــای این جماعت پس از کودتای قذافی (۱۹۶۹)، تا ســـال ۱۹۷۳ به‌صورت فردی در وزارتخانه‌های مختلف فعالیت می‌کردند، اما در این سال ۱۸۰ تن از اعضای اخوان دستگیر شـــده (الرفیعی، ۲۰۱۱) و از سوی حکومت مجبور شدند در تلویزیون به‌طور رسمی اعلام کنند که این جماعت منحل اســـت (فارق، ۲۰۱۲). این گروه در مقابل نظام سوسیالیستی و جماهیری قذافی خط مشـــی مسالمت‌آمیزی داشـــت، ولی با وجود این طی ۴۲ سال دوره حکومت وی، اعضای آن انواع فشارهای سیاسی و معیشتی دستگاه اطلاعاتی امنیتی لیبی را متحمل شدند. در دهه ۱۹۸۰ که گروه‌های اسلامی و ملی مخالف برای سرنگونی حکومت قذافی فعالیت مســـلحانه و قهرآمیز را اتخاذ نمودند، اخوانی‌های لیبی کماکان از خط مشی گذشته و سنتی خود عدول نکردند.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ جریان نوســـلفی و جهادی لیبی با بازگشـــت «افغان – عرب‌ها» و تحت تأثیر رشد نوسلفی‌گرایی در شمال آفریقا، به‌ویژه تحت تأثیر فعالیت افغان – عرب‌ها در الجزایر، رشـــد شتاب‌زده‌ای داشت و توانســـت برخی از جوانان اخوانی را جذب کند.

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

این جوانان همانند جریان‌های رادیکال جداشده از اخوان‌المسلمین مصر، خط مشی اخوان را محافظه‌کارانه دانســته و خواهان سرعت و شدت عمل بیشتری بودند. از دیدگاه دستگاه امنیتی لیبی، جریانات و گروه‌های اســلامی از جمله اخوانی‌ها، حرکه التجمع الاسلامی (که در سال ۱۹۹۲ تأسیس شد) و گروه سلفی الجماعه الاسلامیه المقاتله اللیبیه، خطر اول برای امنیت ملی کشــور محسوب می‌شدند، لذا برخورد شدید در دستورکار قرار گرفت. کشتار زندان بوســلیم (ژوئن ۱۹۹٦) که طی آن ۱۲۰۰ زندانی در یک روز کشته شدند («گزارشی از زندان‌های قذافی...»)، بســیاری از کادرها و رهبران جریانات اسلام‌گرای لیبی را به تیغ مرگ سپرد.

در سال ۱۹۹۸ بسیاری از رهبران و کادرهای فعال اخوانی دستگیر و در دادگاه انقلاب لیبی در فوریه ۲۰۰۲ محاکمه شــدند، در نتیجه، رهبران آنها از جمله دکتر عبدالله عزالدین (رهبر تشــکیلات) و دکتر ســالم ابوحنک نفر دوم ســازمان (هر دو از اســتادان برجسته دانشگاه‌های لیبی) به مرگ محکوم، ۷۲ عضو اخوانی به حبس ابد، ۱۱ نفر به ۱۰ سال زندان محکوم و ٦٦ هوادار تبرئه و آزاد شدند. سپس حکم آنان با وساطت برخی از شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی عرب به دادگاه استیناف موکول شد. در این هنگام، شیخ یوسف القرضاوی با سفر به لیبی و ملاقات با رهبری و مسئولان لیبیایی به وساطت پرداخت و پس از اندک زمانی احکام صادره، به‌ویژه احکام اعدام دو تن از رهبران اخوان لغو شد.

در تابســتان سال ۲۰۰۵ گروه‌های معارض و مخالف قذافی در لندن گرد آمدند تا خط مشی سیاسی و عملیاتی واحدی علیه رژیم لیبی اتخاذ کنند. اخوانی‌ها با وجود آنکه از وزنه و جایگاه قابل توجهی در ساختار و بدنه معارضین لیبی برخوردار بودند، در این گردهمایی شــرکت نکرده و راهکار مذاکره و آشــتی با رژیم را اتخاذ نمودند. این سیاست با وجود آنکه به آزادی زندانی‌های اخوانی‌ها منجر شــد، اعتبار اخوانی‌ها را نزد سایر مخالفان پایین آورد و آنان ســازش‌کار تلقی شــدند. در تداوم این روند، در دوم مارس ۲۰۰٦ با وساطت سیف‌الاســلام قذافی، فرزند رهبر لیبی و رئیس جمعیت توســعه قذافی، و قرضاوی ۱۳۰ زندانی سیاسی از جمله ۸۷ کادر اخوان از زندان آزاد شدند.

در این زمان اخوانی‌های مصر، اقدام دولت لیبی را در این خصوص ســتودند. حضور احمــد قذاف الدم، از نزدیکان قذافی و هماهنگ‌کننده مناســبات مصر و لیبی، در مهمانی

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

افطار سالانه اخوان‌المسلمین مصر در ماه رمضان ۱٤۲٦ م، تحولی در رویکرد حکومت قذافی و یک پاداش برای اخوان‌المسلمین به‌شمار می‌آمد.

۲. اخوان‌المسلمین لیبی پس از انقلاب

به‌دنبال آغاز ناآرامی‌ها و اعتراضات مردمی که در نهایت منجر به تغییر نظام لیبی شد، اخوان یکی از نیروهای مؤثری بود که گرچه کمتر با نام سازمانی خود در حوادث منتهی به سقوط نظام خودنمایی کرد، مطابق گزارش‌های موجود در زمینهٔ حمایت از انقلابیون و تأمین مالی و سیاسی آنها فعالیت‌های گسترده‌ای داشت (جابرانصاری، ۱۳۹۰). اخوان المسلمین بعد از انقلاب، در اولین اقدام برای بررسی حضور در عرصه سیاسی، جلساتی را برگزار کرد. در جلسات اولیه که گاه روزها به‌طول می‌انجامید، درباره حضور یا عدم حضور در عرصه سیاسی بحث شد و پس از آنکه بر سر حضور توافق حاصل شد، نحوه فعالیت مورد بررسی قرار گرفت (المهیر، ۲۰۱۱). در نهایت مقرر گردید در نهمین جلسه جماعت که در دسامبر ۱۱۰۲ برگزار گردید یک حزب سیاسی که به‌لحاظ اداری مستقل از اخوان باشد، تأسیس گردد. لذا در ۳ مارس ۲۰۱۲ حزب عدالت و سازندگی (العداله و البناء) به‌عنوان بازوی سیاسی اخوان تأسیس شد. این حزب اگرچه خود را برای انتخابات پارلمانی آماده نمود، برخلاف همسایگان اخوانی خود در تونس و مصر، به دو دلیل عمده نتوانست اکثریت آرا را کسب کند و با کسب ۱۷ کرسی از ۸۰ کرسی حزبی، رتبه دوم را بعد از ائتلاف نیروهای ملی در مجلس لیبی کسب نمود: سابقه همکاری اخوانی‌ها با دولت و نظام قذافی؛ و حرکت‌های تندروانه اسلام‌گرایان جهادی و انتساب آنها به کل اسلام‌گرایان از سوی مردم.

هرچند اخوان‌المسلمین در لیبی خود را جدا از سلفی‌های تندرو و شبه‌نظامیان مسلح در این کشور و نیز سایر کشورهای عربی می‌داند، در جریان انتخابات پارلمانی و تا حدودی در اثر تبلیغات جریان‌های فکری و سیاسی رقیب، ارزیابی مردم مبتنی بر این‌همانی اخوان با سلفی‌های تندرو بود. در حال حاضر نیز با توجه به وجود برخی نشانه‌ها، اخوان همچنان متهم است که در پشت صحنه از گروه‌های سلفی تندرو حمایت می‌کند. بعضی از لیبیایی‌ها هم اخوان‌المسلمین را دارای گروهی شبه‌نظامی می‌دانند که از آن برای اعمال فشار بر دیگر دولتمردان استفاده می‌کنند. آنان محاصره پارلمان لیبی از سوی گروه‌های مسلح برای تصویب قانون عزل سیاسی را توطئه‌ای از جانب اخوان می‌دانند؛ چه آنکه اجرای این قانون

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

موجب کنار رفتن بسیاری از رجال سیاسی مخالف اخوان می‌شود (المرکز اللیبی للبحوث و التنمیه، ۲۰۱۳). در مقابل، اخوان این اتهامات را رد کرده است.

در حالی که اخوان پس از پیروزی انقلاب، قدرت را به‌طور نسبی در اختیار داشت و از توانایی و ابزارهای موجود برای تحت فشار قرار دادن رقبا استفاده می‌کرد، حوادثی در مصر رخ داد که اوضاع را برای آن دشوار ساخت. جنبش تمرد مصر با همکاری ارتش و تعدادی از احزاب سیاسی موفق به برکناری محمد مرسی، رئیس‌جمهور اخوانی مصر، در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ شد و متعاقب آن پس از یک سلسله درگیری‌های خیابانی هواداران اخوان‌المسلمین سرکوب گردیدند. از آنجا که اوضاع در لیبی تأثیر بسیاری از حوادث مصر می‌پذیرد، اخوان‌المسلمین لیبی نیز تحت فشار افکار عمومی و مخالفان قرار گرفت. این گروه ابتدا برای در امان ماندن از آثار حوادث مصر، بیانیه‌ای صادر کرد که طی آن اعلام شده بود اعضای اخوان در پارلمان و دولت فعالیت حزبی نخواهند داشت و فقط در راستای منافع ملی عمل خواهند کرد. این گروه همچنین حوادث مصر را بی‌ارتباط با خود اعلام کرد، اما در این میان ترور برخی منتقدان اخوان از جمله عبدالسلام المسماری، نویسنده‌ای مشهور در لیبی، انگشت اتهام را متوجه آن کرد و اخوان تحت فشار شدیدتری قرار گرفت.

در حال حاضر، اخوان و دولت یکدیگر را به کارشکنی در امور مختلف متهم می‌کنند. دولت معتقد است اخوان با پشتیبانی برخی دولت‌ها مانع از شکل‌گیری دولت و ارتشی قدرتمند در لیبی شده است تا در نهایت قدرت را به‌طور کامل در اختیار گیرد. همچنین به‌تازگی گفته می‌شود که اخوان بخشی از صادرات نفت لیبی را به بهانه مبارزه با فساد و قاچاق در دست گرفته است. در مقابل، اخوان‌المسلمین نیز دولت را به ضعف و عدم اهتمام لازم برای حل مشکلات کشور متهم می‌کند.

ارکان برنامه‌های اخوان‌المسلمین لیبی

ارکان برنامه‌های اخوان‌المسلمین در لیبی مبتنی بر نوعی سلفی‌گری میانه‌روانه بوده که به همراه دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی منشور اصلاحی این جمعیت را شکل داده است. اخوان‌المسلمین لیبی اصول اساسی خود را چنین اعلام نموده است:

۱. مبارزه با مفاسد سیاسی و مالی و منابع آن؛

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

۲. اشاعه آزادی‌های عمومی به‌ویژه آزادی سیاسی، آزادی بیان و احترام به حقوق بشر؛
۳. حاکمیت قانون بر روند سیاسی و اداری کشور؛
٤. فعال‌سازی نقش نهادها و ارگان‌های جامعه مدنی (جماعه اخوان‌المسلمین اللیبیه...).

ایـــن گروه، برای پرهیـــز از اتهام تمامیت‌خواهی، اعلام می‌کند کـــه «اخوان در فعالیت سیاسی چیزی برای خود نمی‌خواهد بلکه آزادی را برای همه می‌خواهد و آنها نیز در خلال ایـــن آزادی به وظایف خود عمل خواهند کرد ... اخوان عقیده دارد که اصلاح وظیفه همه است و همه باید در آن مشارکت کنند». همچنین اخوان لیبی در خصوص دموکراسی، حق انتخاب و برکناری حاکم را برای مردم می‌پذیرد (جماعه اخوان‌المســـلمین اللیبیه...)، و در اینجا راه خود را از سلفی‌گرایی مدخلی جدا می‌کند.

به‌رغـــم برخی مباحث علیه اخوان، بین این گروه و ســـلفی‌ها، به‌ویژه در لیبی، اختلاف نظرهـــای جدی وجود دارد. در نتیجه این اختلافات، ســـلفی‌ها اگرچه اخوانی‌ها را تکفیر نمی‌کننـــد، آنان را گمراه می‌دانند و اخوانی‌ها نیز ســـلفی‌ها را واپس‌گرا معرفی می‌کنند. در مناظره‌ای که پس از پیروزی انقلاب بین این دو گرایش انجام گرفته، اهم اتهامات سلفی‌ها علیه اخوانی‌ها به شرح زیر مطرح شده است: صوفی بودن حسن‌البناء، کمک مالی انگلیس به این جماعت، تســـاهل در توحید، ایجاد بدعت به‌ویژه با پذیرش تحزب، انتقاد از حکام مســـلمان و دعوت به برپایی تظاهرات، مجاز شـــمردن کوتاهی ریش، ترک لباس سنتی و پوشیدن لباس اجانب و بدتر از همه پذیرش دموکراسی (الرفیعی، ۲۰۱۲). جالب اینجاست که اخوان‌المســـلمین تلاش کرده است با عدم پاسخ به این اتهامات، مخالفت سلفی‌ها را از خود دور کند و در عوض با استفاده از اقدامات تندروانه آنها، لیبرال‌ها را محدود نماید.

در مجموع می‌توان گفت که اخوان‌المســـلمین لیبـــی هیچ‌گاه به اندازه همتایان خود در ســـایر کشورهای منطقه نظیر مصر، ســـوریه، اردن و حتی عراق فعال و مطرح نبوده است. بخشـــی از دلایل این ناکامی به فضای بســـته موجود در لیبـــی دوره قذافی و برخی نیز به ویژگی‌هـــای فرهنگی و اجتماعی لیبیایی‌ها باز می‌گردد. اخوان تا قبل از ســـقوط قذافی با وجود مبارزات طولانی‌مدت هیچ‌گاه نتوانست در ذهن مردم پایگاه قابل توجهی کسب کند و از این‌رو اغلب بازیگری منفعل بود. اگرچه اخوان پس از ســـقوط حکومت فرصت عمل جدی پیدا کرد و در این مدت کوتاه نیز نشانه‌های میانه‌روانه – نسبت به سایر سلفی‌ها – از

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی – پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOI: 10.20286/priw-0303151]

خود نشـــان داد، همراهی با جریان تکفیری یا حداقل ســـکوت توأم با حمایت از اقدامات این جریان، تأثیری منفی بر افکار عمومی صوفی‌منشـــانه لیبیایی‌ها گذاشت. به‌نظر می‌رسد رهبران اخوان‌المسلمین نیز این نگاه منفی عمومی را دریافته‌اند، به‌گونه‌ای که پیش از پایان دوره قانونی مجلس ملی لیبی در ۷ فوریه ۲۰۱٤، پیشـــنهاد تمدید مدت فعالیت پارلمان را ارائه دادند و ظاهراً از برگزاری انتخابات مجدد هراس داشتند.

سلفیه جهادی - تکفیری

۱. گروه‌های جهادی لیبی قبل از انقلاب

ســـلفی‌گری با رویکرد جهادی در لیبی، پدیده‌ای جدید نیست بلکه ریشه‌های عمیقی به‌ویژه در شـــرق این کشور دارد. در این کشـــور، تلاقی رویکردهای دینداری با تشدید مشکلات اقتصادی و رســـوبات ناشی از نقش برجسته شهر درنه در مبارزات ضد استعماری در حافظه جمعی مردم این منطقه، باعث ظهور گرایش به ســـمت فعالیت‌های داوطلبانه جهادی شـــده است. لذا از همین منطقه و مناطق فقیرنشین بنغازی و نیز شهر درنه که برخی نام این منطقه را «قندهار کوچک» گذاشته‌اند، گروه‌های جهادی متعددی برخاسته‌اند (وهری،[1] ۲۰۱۲). شهر درنه به این دلیل «قندهار لیبی» نام‌گذاری شده است که نیروهای زیادی برای نبردهای جهادی به افغانســـتان، چچن، عراق، مالی و سوریه از این شهر اعزام شده‌اند («درنه «قندهار» لیبیا»). مهم‌ترین و مشـــخص‌ترین گروه جهادی ـ تکفیری در لیبی، گروه جنگجویان لیبی (الجماعه (منظمه) الاســـلامیه اللیبیه المقاتله)[2] است که برخی ریشه شکل‌گیری آن را اوایل دهه ۱۹۸۰ و برخی ســـال ۱۹۹۰ می‌دانند (الطویـــل، ۱۳۹۰: ۱۰۸-۱۰٦؛ ۸٦/۸/۱۲ www.iscanews.ir). پیدایی این گروه بر مبنای مدل ســـازمان مصری الجهاد بود. این گروه در آغاز برای جهاد علیه اشـــغالگران روس در افغانستان بنیان‌گذاری شـــد، اما پس از پایان جنگ و بازگشت افغـــان - عرب‌ها به موطن خود، جماعت جنگجویان لیبی در ۱۸اکتبر ۱۹۹۵ فعالیت خود در لیبی را رســـماً اعلام کرد (الطویل، ۱۳۹۰: ۱۱۵). گروه جنگجویان لیبی توسط محمدبن فاضل تأسیس شـــد و بعد عبدالحکیم بلحاج (ابوعبدالله الصادق) رئیس این جماعت شد.

1. Wehrey.
2. Libyan Islamic Fighting Group (LIFG).

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOI: 10.20286/priw-0303151]

مهم‌ترین عملیات گروه در دوران وی، نجات یک عضو مجروح از بیمارستانی در بنغازی در جولای ۱۹۹۵ بود. جماعت مقاتله هدف اساسی خود را سرنگونی دولت معمر قذافی و ایجاد یک دولت اسلامی اعلام کرده بود. اعضای این گروه چند بار سعی کردند قذافی را ترور کنند، ازجمله سوءقصدی را در سال ۱۹۹٦ علیه قذافی ترتیب دادند که نافرجام ماند. طبق تخمین دولت لیبی، در طول مدت درگیری با این گروه، ١٦٥ مقام لیبیایی، افسر و سرباز ـ به‌طور عمده از نیروهای اطلاعاتی ـ توسط این گروه ترور شدند و در مقابل ۱۷۷ عضو مهم جماعت بازداشت شده، به قتل رسیده و یا به خارج از لیبی گریختند. از جمله مهم‌ترین افراد این گروه می‌توان به عبدالحکیم بلحاج (رهبر گروه که به خارج از لیبی گریخت، بعدها بازداشت و در لیبی زندانی شد و در حال حاضر در لیبی جدید نقش‌آفرین است)، ابواللیث اللیبی، انس اللیبی (که به خارج از لیبی گریخت و در ۱۳ مهر ۱۳۹۲ در طرابلس توسط نیروهای امریکایی دستگیر شد)، ابوفرج اللیبی (بازداشت شده)، عبدالرحمن الفقیه ابوحازم، خالد الشریف و ابوالبراء اللیبی (رهبر نظامی) (www.alshar-qalawsat.com, 2008/7/6) اشاره کرد. یکی از دیگر رهبران تاریخی و مشهور گروه، نعمان بن عثمان (ابومحمد اللیبی) است که پس از سال‌ها مبارزه در لیبی و همراهی با رهبران القاعده در افغانستان و سودان برای مدتی به رهبری جماعت رسید، اما به‌دلیل بروز اختلاف با اسامه بن لادن بر سر شیوه مبارزه با غرب اندکی پیش از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ از القاعده جدا شد (www.al-shorfa.com). وی هم‌اکنون از جمله اسلام‌گرایان میانه‌رو در لیبی به‌شمار می‌رود.

پس از تشکیل گروه القاعده مغرب عربی در الجزایر، جماعت مقاتله لیبی دومین گروه جهادی ـ تکفیری منطقه بود که رسماً به عضویت القاعده در آمد، اگرچه پیش از این رویداد اعضای اصلی جماعت از جمله ابواللیث اللیبی، نفر سوم القاعده، همکاری‌های گسترده‌ای با بن‌لادن داشت.

در سال ۱۹۹۸ شورای جماعت تصمیم گرفت برای بازسازی سه سال آتش‌بس اعلام کند، اما واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ این معادلات را به‌هم زد. در سال ۲۰۰۵ گفتگو میان اعضا و رهبران جماعت و دولت قذافی آغاز شد و نعمان بن عثمان در این روند نقش مهمی ایفا کرد؛ در این چارچوب کتابی از سوی گروه به‌نام «مطالعه اصلاحی در اخلاق و اعمال

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

جماعت برای اطلاع مردم» در سال ۲۰۰۶ منتشر گردید که در آن مبارزه مسلحانه منع و تساهل در ایدئولوژی و دین تبلیغ شده بود. در مارس ۲۰۱۰ سیف‌الاسلام قذافی، در کنفرانسی عمومی در حضور دیپلمات‌های غربی، کتاب آنها را ستود و اعلام کرد دولت پدرش اعضای جماعت را آزاد خواهد کرد. برخی اعضای گروه که از این وضعیت ناراضی بودند، به نیروهای القاعده در پاکستان پیوستند و به حضوری نامنظم در لیبی بسنده کردند. بنابراین تا قبل از شروع تحولات انقلابی، حرکت جهادی سازمان‌یافته در لیبی تقریباً پایان یافته بود.

در جریان انقلاب ۱۷ فوریه، «جماعت» سرمایه شبه‌نظامی خود را به‌کار گرفت و از بی‌تجربگی سیاسی انقلابیون بهره‌برداری کرد؛ چه آنکه بسیاری از اعضای آن تجربه جنگ در جبهه‌های مختلف از افغانستان تا الجزایر را داشتند.

«جنبش شهداء» یک گروه کوچک جهادی دیگر بود که از زمان قذافی در لیبی حضور داشت؛ کانون آن در شهر بنغازی بود و بیشتر اعضای آن از آسیب‌دیدگان جنگ در افغانستان بودند. برخی اعضای این گروه نیز در انقلاب لیبی نقش مهمی داشتند. علاوه بر این دو گروه، چندین گروه پراکنده و کوچک جهادی نیز در غرب لیبی در زمان حکومت قذافی فعالیت می‌کردند. این گروه‌ها اغلب گرایش افراطی داشتند.

۲. گروه‌های جهادی لیبی بعد از انقلاب

در آغاز انقلاب، جماعت «مقاتله» به وعده خود عمل کرده و به سراغ فعالیت‌های جهادی نرفت، بلکه نام خود را تغییر داده و با عنوان جنبش اسلامی لیبی برای تغییر (LIMC) وارد صحنه شد. با وجود این، به محض تشدید ناآرامی‌ها تعداد زیادی از اعضای آن به مقاومت مسلحانه روی آورده و تجربه‌های رزمی سابق خود را به‌کار گرفتند؛ حتی مهمترین شخصیت این گروه، عبدالحکیم بلحاج، ریاست شورای نظامی در طرابلس را بر عهده گرفت (زیلین، ۲۰۱۲).

پس از سقوط قذافی و برگزاری انتخابات پارلمانی، بخش عمده‌ای از اعضای جماعت که در زبان محلی به مقاتل (رزمنده) معروف شده بودند، با این تصور که به‌دلیل تلاش‌های آنان در انقلاب، مردم به‌طور حتم آنان را به پارلمان می‌فرستند، تصمیم به مشارکت در فرایند دموکراتیک گرفتند. با این حال، اتخاذ طرح ورود به عرصه سیاسی، باعث بروز اختلافاتی بین

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

آنان شد. یک گروه به رهبری عبدالحکیم بلحاج، رهبر جماعت اسلامی مسلح پیش از انقلاب و فرمانده شـــورای نظامی در طرابلس در دوره انقلاب، حزب «الوطن» را تشـــکیل دادند، اما تعدادی از آنها به حزب «الامه الوسط» به رهبری سامی مصطفی الساعدی، نظریه‌پرداز شاخه اصلی جماعت مسلح، پیوستند. الساعدی که در افغانستان با نام ابومنذر فعالیت می‌کرد، فوق لیسانس شریعت اسلامی دارد و گفته می‌شود بیش از بلحاج می‌توانست شأن و توان مدیریتی برای گروه داشته باشد، همچنین گفته شده است ملا عمر، رهبر طالبان افغانستان، به وی لقب «شیخ العرب افغانستان» داده بود. یک شخصیت مهم دیگر در این جماعت به نام عبدالوهاب القاید (برادر ابویحیی اللیبی که از ســـران القاعده محســـوب می‌شد و کشته شد) به الساعدی پیوست. وی که خطیب برجسته و ماهری بود و مانند برادرش استاد فقه بود، در شهر جنوبی مرزق در انتخابات پارلمانی شـــرکت کرده و پیروز شـــد. در نهایت، حزب الامه الوسط یک کرسی به‌دست آورد و الوطن هیچ موفقیتی کسب نکرد که این امر، جایگاه سلفی‌های افراط‌گرا را در افکار عمومی نشان می‌داد. شبه‌نظامیان سلفی پس از این شکست سیاسی، بار دیگر راه خشونت را در پیش گرفتند.

در حالی که این جریان تا حدودی وارد صحنه سیاست شده بود، یک گروه موازی که در واقع نسل دوم از جهادی‌های سلفی محسوب می‌شد شکل گرفت. آنان فرزندان و برادرزادگان نسل اول بودند که شاهد حملات دهه ۱۹۹۰ و شکنجه پدرانشان با سایر زندانیان بودند و بنا بر تجربیات و مشاهدات خود به سمت خشونت و افراطی‌گری گرایش پیدا کرده بودند. برخی از آنها پس از ســـال ۲۰۰۱ به افغانستان و عراق رفتند، تعدادی اسیر نیروهای ائتلاف شدند و دستگاه‌های جاسوسی انگلیس و امریکا آنها را به لیبی بازگرداند. با شروع ناآرامی‌ها و انقلاب ۲۰۱۱ آنها این‌بار به‌عنوان فرماندهان گروه‌های انقلابی در بنغازی، درنه و دیگر شهرهای شرقی به صحنه آمدند.

این گروه، بر عکس بلحاج و اطرافیانش، هیچ‌گاه افراطی‌گری خود را رها نکردند. یک عنصر فعال به نام عبدالحکیم الحصادی، گردان درنه را در روزهای اول انقلاب تشـــکیل داد که این گردان بعدها به گردان شهدای ابوسلیم تغییر نام داد. سپس در مراحل بعدی سفیان بن قمو، که یک مبارز کهنه‌کار در جماعت مذکور بود، به الحصادی پیوست و به آموزش نیروهای این گردان پرداخت. نکته اینجاست که سفیان بن قمو با اسامه بن لادن در سودان در ارتباط بود و در کنار

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

طالبان جنگیده بود، اما دولت پاکستان وی را دستگیر کرده و تحویل آمریکا داده بود. وی اندکی بعد، شاید به دلیل ارتباطات علنی‌اش با القاعده، با این گردان دچار اختلاف شد. یک شخصیت مهم دیگر به نام عبدالباسط عوض عزوز هم با این جریان در ارتباط بود. وی که از مبارزان کهنه‌کار در خلال سال‌های جهاد در افغانستان بود، در دهه ۱۹۹۰ از لیبی به سوریه گریخت، مدتی را در انگلیس سر کرد و سپس در سال ۲۰۰۹ عازم مرزهای بین افغانستان و پاکستان شد. بنا بر یکی از گزارش‌ها، ایمن الظواهری پس از شروع انقلاب در سال ۲۰۱۱، شخصاً وی را به لیبی فرستاد تا پایگاهی را به‌عنوان تکیه‌گاه و نقطه تمرکز القاعده در درنه بسازد.

از اواسط ۲۰۱۲ گردان شهدای ابوسلیم به نیروی برجسته و مهمی در درنه تبدیل شد؛ شروع به اجرای حدود و تعطیلی سالن‌های آرایشی در شهر کرد و در دادگاه مرکزی درنه نیز پلاکاردی را در تمجید از شریعت اسلامی نصب نمود. گفته می‌شود این گردان در دامنه کوه‌های الخضراء، در خارج از شهر، پایگاهی را برای آموزش داوطلبان اعزام به سوریه اختصاص داده است. شواهدی نیز در دست است که این گردان به فعالیت‌های دیگری مثل قاچاق مواد مخدر و قاچاق سلاح به غزه نیز می‌پردازد. در دوم مارس ۲۰۱۲ گزارش‌هایی دال بر ترور محمد الحاسی، سرهنگ سابق ارتش لیبی و مسئول امنیت درنه، به‌دست گردان شهدای ابوسلیم، منتشر شد. به احتمال زیاد این گردان، وی را تهدیدی برای معاملات سودآور خود در بازار سیاه و سیطره کلی خود بر امنیت شهر می‌دانستند، ضمن آنکه پیش‌بینی می‌شد امور امنیتی درنه تابع وزارت کشور و کمیته‌های عالی امنیتی شود. در هر حال، این گردان در ۱۱ آوریل جزئی از کمیته‌های عالی امنیتی کشور شد.

در همین زمان جهادی‌های سلفی به‌تدریج وارد مرحله دیگری در روند رشد و تحول خود شدند. در این مرحله شاخه افراطی‌تری به نام جماعت انصار الشریعه در آوریل ۲۰۱۲ تأسیس شد. تصور می‌شود رهبر این جماعت سفیان بن قمو بوده است که همان‌طور که گفته شد در درنه به‌سر می‌برد. این جماعت متشکل بود از عناصر افراطی‌تری وابسته به گردان شهدای ابوسلیم که با ادغام این گردان در کمیته‌های امنیتی عالی مخالفت می‌کردند. گفته می‌شود این جماعت بیش از ۳۰۰ عضو دارد و همچون گردان شهدای ابوسلیم، اردوگاه کوچکی در یکی از جنگل‌های اطراف درنه برای آموزش افرادش در اختیار دارد.

جماعت انصارالشریعه در بنغازی هم حضور دارد و رهبر آن، محمدعلی الزهاوی است.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

وی که در دوره زمامداری قذافی زندانی سیاسی بوده است، در جنگ بنغازی علیه نیروهای دولتی شرکت داشته، اما در جبهه سیاسی از بنیانگذاران هیئت عالی برای حمایت و تحقق اهداف انقلاب ۱۷ فوریه و جمعیت دعوت اسلامی و اصلاحات بوده است. همان‌طور که در بولتن‌های جماعت آمده است، این جمعیت سعی در یکپارچه‌سازی تمام گروه‌های اسلامی لیبی و جهاد بر ضد «طغیان‌گران و مشرکین» و انحلال دادگاه‌های سکولار در کشور دارد. زهاوی نیز گه‌گاهی در صفحه تلویزیون محلی ظاهر می‌شد تا انتخابات پارلمانی را به این عنوان که غیراسلامی است محکوم کرده و مشارکت در آن را ممنوع اعلام کند. این گروه که علناً در بنغازی فعالیت دارد و حتی گفته می‌شود انجام برخی خدمات عمومی مانند نگهبانی از بانک‌ها را بر عهده گرفته است، هیچ‌گاه حاضر نشده است تحت کنترل و مدیریت وزارت کشور درآید.

جالب است که این جماعت، به‌رغم تشابه فراوان ایدئولوژیک و رفتاری، وجود هر نوع ارتباط با جماعت انصارالشریعه تابع سفیان بن قمو در درنه را انکار می‌کند. برخی گزارش‌ها حاکی از وجود خودروهای مربوط این جماعت و دخالت اعضای آن در ماجرای اولین حمله به کنسولگری امریکا در بنغازی در یازدهم سپتامبر ۲۰۱۲ است. البته جماعت با صدور بیانیه‌ای ضمن رد دست داشتن در این حمله، از مجریان و عوامل آن تمجید کرد.

جماعت انصارالشریعه در بنغازی در اوایل ژوئن ۲۰۱۲ با ترتیب تظاهراتی با حضور تمام گردان‌های مسلح اسلام‌گرا که بیشتر از هر چیز برای حمایت از شریعت اسلامی بود، پا به عرصه سیاست در منطقه شرقی گذاشت. صبح روز ۷ ژوئن بیش از ۱۵۰ خودرو که نماینده ۱۵ گردان بودند، دست به یک نمایش نظامی در امتداد خط ساحلی شهر زدند. تعدادی از شرکت‌کنندگان لباس افغانی پوشیده بودند که در میان جهادی‌های سلفی موسوم است. بنا به گفته یکی از فرماندهان گردان‌های شرکت‌کننده در این نمایش، هدف از این نمایش «زهر چشم گرفتن از کسانی بود که شریعت خدا را قبول نداشتند». این نمایش با واکنش منفی شدیدی روبه‌رو شد و در پایان همان روز گروه‌هایی از فعالان جامعه مدنی از جمله سازمان‌های غیردولتی و گروه‌های زنان در خط ساحلی بنغازی حضور یافته و به این نمایش نظامی اعتراض کردند. بسیاری از آنها پلاکاردها و پرچم‌هایی در دست داشتند که روی آنها نوشته شده بود: «لیبی افغانستان نیست». این نوع واکنش محدود به بنغازی نشد؛ زیرا در سراسر

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

شرق لیبی مخالفت‌های جدی از جانب گروه‌های اجتماعی در قبال تندروی سلفی‌ها صورت گرفت.

در این زمان، دولت انتقالی لیبی به ریاســـت عبدالرحمن الکیب برای برخورد با گروه‌های مسلح اسلامی راهبرد خاصی نداشـــت. مواضع دولت در قبال مشکلات مهمی که گروه‌های تندرو مسلح به‌وجود آورده بودند، به قدری ضعیف بود که حتی بیانیه یا سخنرانی به‌طور واضح در محکومیـــت این‌گونه اقدامات انجام نمی‌گرفت. با افزایش حملات علیه قبور و بارگاه‌ها و نیز انجام ترورهایی که جریان جهادگرای سلفی یکی از متهم‌های آن بود، وضعیت تغییر کرد و گروه‌های مسلح اسلامی مورد انتقاد قرار گرفتند. آنها از این پس تهدیدی برای ثبات کشور به حساب آمدند، لذا به‌کارگیری همه ابزارها برای مقابله با آنها ضروری دانسته شد. در این میان، حادثه حمله به کنسولگری آمریکا و کشته شدن سفیر این کشور رابطه میان گروه‌های اسلام‌گرا و دولت را دچار تنش کرد. در نتیجه، یک رشته مصوبات صادر گردید که در آن به منحل شدن همه گروه‌های مسلح، در اختیار گرفتن مراکز آنها و مصادره سلاح‌های آنها تصریح شده بود؛ هرچند در عمل اتفاق خاصی رخ نداد و این امر موجب خشم عمومی شد.

انجام راهپیمایی بزرگ «جمعه نجات بنغازی» موجب تســـلیم دو گردان انصارالشریعه و شهدای ابوسلیم در برابر خواسته‌های مردم، تخلیه مراکز دولتی و بازگشت بدون مقاومت آنها به خانه‌های‌شان شد، اما دولت و دستگاه‌های امنیتی از وضعیتی که بعد از این راهپیمایی ایجاد شده بود، استفاده نکردند و اقدامات مدیریتی لازم و تدابیر احتیاط‌آمیزی که مانع از بازگشت این گردان‌ها شود اتخاذ نشد. از طرف دیگر، دولت موقت در فراهم نمودن شرایطی برای آغاز گفتگوهای جدی در جهت از بین بردن تنش‌های کنونی و زمینه‌سازی برای دستیابی به تفاهم، کوتاهی نمود و نشان داد که طرح ویژه‌ای برای مقابله با این‌گونه گروه‌های افراطی ندارد.

۳. اقدامات سلفی‌ها در لیبی

در آگوســـت ۲۰۱۲ سلفی‌های مسلح، مساجد و مقابر صوفی‌ها را در طرابلس و چند شهر دیگر با سلاح و بولدوزر تخریب کردند. آنان در ادامه به گورستان کشته‌شده‌های بریتانیایی جنگ جهانی دوم بی‌حرمتی کردند. همچنین گروهی دیگر از سلفی‌ها که از طرفداران شیخ عمر عبدالرحمن، رهبر اســـلام‌گرای مصری و زندانی در آمریکا، هســـتند، حمله به صلیب ســـرخ را اعلام کردند و حمله اول به کنســـولگری آمریکا در بنغـــازی را بر عهده گرفتند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

حمله دوم به کنسولگری آمریکا در بنغازی (سپتامبر ۲۰۱۲) که به کشته شدن سفیر آمریکا در این کشور منجر شـــد، یکی از اقداماتی بود که به‌دلیل اهمیت سیاسی آن در رسانه‌های جهانی برجســـته شد. اینک تقریباً مسلم است که مهاجمان، که تعداد آنان حدود ٦٠ تا ٧٠ نفر برآورد شـــده است، از افراد مسلح گروه انصارالشریعه بودند. هواداران گروه، کمی پس از آن خیابان‌های شـــهر بنغازی را به آشوب کشیدند و بر پلاکاردهایی که حمل می‌کردند، نوشته بودند: «می‌خواهیم شریعت برگردد».

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال سوم،
شماره سوم،
پاییز ۱۳۹۲

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

نتیجه‌گیری

چنان‌که در خلال این مقاله توضیح داده شـــد، سلفی‌های لیبی قابل تفکیک در سه دسته سنتی (مدخلی)، اصلاحی و تکفیری هستند. سلفی‌های پیرو ربیع المدخلی، شیخ و واعظ سعودی، روش وهابی‌های سنتی را ادامه می‌دهند که دیگران را تکفیر می‌کنند اما با آنان وارد جنگ نمی‌شوند و به اطاعت از ولی امر توصیه می‌کنند. سلفی‌های میانه‌رو یا اصلاحی که می‌توان اخوان‌المسلمین لیبی را مصداق آنان دانست، در لیبی فعالیت زیادی دارند و در دولت نیز مشارکتی پرفراز و نشیب داشته‌اند. این گروه برای پی‌گیری و اجرای دیدگاه‌های خود، در مقابل برخی اقدامات سلفی‌های تکفیری علیه لیبرال‌ها سکوت می‌کنند و گاه با هدف بهره‌گیری از آنها، مورد حمایت قرار گرفته‌اند. اخوان‌المسلمین لیبی که مدت‌ها در مقابل قذافی ساکت بود و در کنگره‌های معترضان نیز شرکت نمی‌کرد و پس از انقلاب توانســـت به‌عنوان دومین جریان وارد پارلمان شود، از سوی مسئولان فعلی لیبی و مردم متهم به فرصت‌طلبی است. حوادث خونین مصر که در نهایت دست اخوان را از قدرت در این کشور کوتاه کرد، باعث اعمال فشارهایی بر این جماعت نیز شده است.

سلفی‌های تکفیری با ســـابقه جهاد در افغانستان و نیز عراق که سابقه نبرد خونین با حکومت قذافی و سپس آشتی با این نظام را در پرونده خود دارند، در حال حاضر بیشترین ناامنی را بر گروه‌های اجتماعی و سیاسی و جامعه لیبی تحمیل کرده‌اند. آنان به بهانه تلاش برای ایجاد نظامی اسلامی، می‌کوشند هرگونه مخالفتی را میان بردارند. البته راه‌پیمایی‌های مردمی علیه آنان، در مقاطعی عرصه را بر آنها تنگ کرده و گرایش اکثریت مردم به مذهب مالکی زمینه عدم رشد چنین افکاری را کرده است، اما عدم استفاده دولت مورد حمایت قرار گرفته‌اند. مردان از این فرصت‌ها، آنان را جری‌تر نموده است. در حال حاضر، مشکل ترور و ناامنی که از سوی تکفیری‌ها انجام می‌شود، بزرگ‌ترین مشکل دولت نوپای لیبی است.

به‌نظر می‌رســـد آن‌چه که لیبی برای مواجهه با سلفی‌ها بدان نیاز دارد، تلاش جدی برای ســـاخت دولتی کارآمد و مسئول است. درست است که انزجار و نفرت مردم لیبی از اقدامات خودسرانه و ناامن‌کننده گروه‌های سلفی، آنها را برای مدتی به حاشیه خواهد راند، با این همه، احتمالاً سلفی‌ها هم بیکار نمی‌نشینند. به‌نظر نمی‌رسد آنچه از آن به‌عنوان «خطر سلفی» یاد می‌شـــود و در لیبی به‌شدت در حال گسترش است، در کوتاه‌مدت و به‌راحتی میدان را خالی کند؛ چنان‌که گروه‌های ســـلفی با انتشار فیلم موهن علیه پیامبر اسلام(ص) کوشیدند بر موج احساسات تحریک‌شده مردم سوار شوند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]

[DOI: 10.20286/priw-0303151]

کتابنامه

اخلاقی‌نیا، مهدی (۱۳۸۸) «اندیشه‌های سلفی‌گرایانه در غرب جهان اسلام؛ سلفی‌های جهادی ـ تکفیری»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، شماره ۳۸، تابستان.

امیری، مریم (۱۳۹۲) «نگاهی به سلفی‌گری در لیبی»، روزنامه **شرق**، شماره ۱۷۶۰، ۲۸ خرداد.

بسیکری، السنوسی (۲۰۱۲) «تحدیات الحکومه فی مواجهه الجماعات المتشدده»، مرکز الجزیره للدراسات، ۱۰/۸، قابل بازیابی در:

www.studies.aljazeera.net/reports.

«التحذیر من الفتن ومن الدیمقراطیهٔ ومشتقاتها» (۲۰۱۲) **شبکه لیبیا السلفیه**، ۸/۲۳، قابل بازیابی در:
http://www.libya2030.com/vb/showthread.php?t=4969.

جابر انصاری، حسین (۱۳۹۰) «تولد دوباره اخوان‌المسلمین لیبی»، ۱۸ اسفند، **خبرآنلاین**، قابل بازیابی در:

http://www.khabaronline.ir/detail/202787/.

«جماعهٔ الإخوان‌المسلمون اللیبیهٔ ... من نحن و ماذا نرید»، **جماعه اخوان‌المسلمین اللیبیه**، قابل بازیابی در:

http://ikhwanlibya.org/.

خواجه‌سروی، غلامرضا، عباس فرهادی، ناهید قمریان (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌ها اسلامگرا»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال دوم، شماره سوم، صص ۳۹-۵.

«درنه «قندهار» لیبیا»، **لیبیا المستقبل**، به نشانی:

www.libya-al-mostakbal.org.

دکمجیان، هرایر (۱۳۷۷) **اسلام در انقلاب، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب**، حمید احمدی، تهران: کیهان.

الرقیعی، صادق (۲۰۱۱) «الإسلامیون فی لیبیا: تاریخ و جهاد (۱)»، ۱۲/۲۲، **المناره للإعلام**، قابل بازیابی در:

http://www.almanaralink.com/press/2011/12/6352/6352 /.

الرقیعی، صادق (۲۰۱۲) «الاسلامیون فی لیبیا ... تاریخ وجهاد (۳): المجموعات السلفیهٔ»، **المناره للاعلام**، ۱/۱٤، قابل بازیابی در:

http://www.almanaralink.com/press/2012/01/8240/.

الرقیعی، صادق (۲۰۱۳) «یسألونک عن السلفیهٔ و الوهابیهٔ»، **الوطن اللیبیه**، ٤/۲۲، قابل بازیابی در:
http://www.alwatan-libya.com/more-27492-23.

«سلفیه درباری» (۱۳۹۰) **پایگاه پژوهشی تخصصی وهابیت‌شناسی**، ۸ اسفند، قابل بازیابی در:
http://www.vahhabiyat.com/.

صالحی، سیدجواد، سعید ساسانیان، (۱۳۹۲) «بررسی تغییرات نظم متأثر از تحولات خاورمیانه با تمرکز بر ژئوپلتیک شیعه در سال ۲۰۱۱»، **فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام**، سال سوم، شماره دوم،

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOI: 10.20286/priw-0303151]

صص ۹۵-۷۳.
الطویـــل، کمیل (۱۳۹۰) **القاعـــده و خواهرانش**، محمدعلی پوشـــی و محمدرضا بلـــوردی، تهران: اندیشه‌سازان نور.
عنایت، حمید (۱۳۷۲) **اندیشه سیاسی در اسلام معاصر**، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
فاروق، علاء (۲۰۱۲) «الإخوان و دورهم فی المشـــهد السیاسی القادم»، **پایگاه اینترنتی المنارة للإعلام**، ۱۲ مارس، قابل بازیابی در:
www.almanaralink.com/press/2012/03/12673.
فیرحی، داود (۱۳۹۲) «ســـلفی‌گری از پیدایش تا گسترش» (مصاحبه)، **روزنامه جمهوری اسلامی**، ۱۷ تیر، قابل بازیابی در:
www.feirahi.com/article=221.
قادری، حاتم (۱۳۷۸) **اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران**، تهران: سمت.
«کشتار زندان ابوسلیم؛ فاجعه‌ای که هیچ‌گاه از خاطر لیبی محو نمی‌شود»، **پایگاه اینترنتی اسلام‌تایمز**، قابل بازیابی در:
http://www.islamtimes.org/vdchqwnw.23nq-dftt2.html.
المرکـــز اللیبی للبحوث والتنمیة (۲۰۱۳) «قانون العزل السیاســـی: تعزیز الایجابیات وتلافی التداعیات»، ۵/۱۰، قابل بازیابی در:
http://www.libya-al-mostakbal.org/news/clicked/34216.
المهیـــر، خالد (۲۰۱۱) «حزب سیاســـی و مراقب عام لإخوان لیبیـــا»، ۲۱ نوامبر ، **المنارة للإعلام**، قابل بازیابی در:
www.almanaralink.com/press/.
Wehrey, Frederic (2012), "The Struggle for Security in Eastern Libya", **Carnegie**, September 19, available at:
http://carnegieendowment.org/2012/09/19/struggle-for-security-in-eastern-libya/dvct.
Zelin, Aaron Y. (2012), "Jihadism's Foothold in Libya," *The Washington Institute for Near Policy*, Policy Watch #1980, September 12.
www.libyaalyom.com.
www.iscanews.ir.
www.voanews.com.
www.alsharqalawsat.com.
www.hamshahri.org/news.
www.al-shorfa.com.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-18]
[DOI: 10.20286/priw-0303151]